



بررسی و تحلیل حدیث «رایت»
و دلالت آن بر افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام

محمد کاظم اسماعیلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲

چکیده

روایاتی که در اثبات امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام مورد استناد قرار می‌گیرد، دو گونه است؛ نخست روایاتی که به صراحت دلالت بر امامت و سرپرستی دارد و گونه دیگر روایاتی که افضلیت امامان را ثابت کرده سپس اثبات امامت می‌کند. باورمندان به افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام برای ادعای خلافت بلافضل ایشان، به حدیث «رایت» استناد جسته‌اند که گزاره مشترک بین نقل‌ها چنین است: «فردا پرچم را به دست کسی می‌سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند». نوشتار حاضر، پس از معرفی قائلان به افضلیت، مفهوم آن را در لغت و اصطلاح بررسی نموده است و گونه‌های مختلف آن را گزارش کرده و در دلالت‌یابی با توجه به ویژگی‌های اختصاص یافته، برتری و عصمت امیرمؤمنان علیه السلام، نفی آن از دیگران را نتیجه گرفته و در نهایت امامت آن حضرت را اثبات نموده است. فرآیند حاضر با روش نقلی - کلامی و با رویکردی توصیفی - تحلیلی صورت یافته است.

واژگان کلیدی

خیبر، رایت، امامت، خلافت بلافضل، افضلیت، فرار از جنگ.

مقدمه

بسیاری از متکلمان شیعه و سنی در رویکردی به ظاهر مشابه، امامت را به «ریاست عامه در امور دین و دنیا» (چگینی، ۱۳۹۵: ۴۶) تعریف می‌کنند، اما کنکاش بیشتر در آرای ایشان، از اختلاف‌های دامنه‌داری در مسئله امامت خبر می‌دهد که یکی از این اختلاف‌ها، اختلاف در شیوه‌های تعیین امام است. امامیه بر این باور است که «نص»^۱، تنها راه تعیین امام است؛^۱ اما اهل سنت افزون بر این روش، شیوه‌های دیگری مانند بیعت و انتخاب، غلبه و استیلاء (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۲۸۵) را نیز بیان نموده‌اند. امامیه برای اثبات نظریه خویش به دلایل عقلی و نقلی فراوانی استدلال نموده‌اند که یکی از آن دلایل، افضلیت امام است. امام باید افضل باشد و فرد مفضول، حق امامت ندارد و خداوند کسی را به امامت منصوب می‌کند که از سایر مسلمانان، افضل باشد (یزدی مطلق، ۱۳۸۱: ۱۶۳).

نوشتار حاضر براساس محتوای حدیث «رایت»، استدلال نوینی در اثبات برتری امیرمؤمنان علیه السلام نسبت به سایر صحابه ارائه نموده است که نتیجه آن در مبرهن شدن خلافت و امامت تاثیرگذار است. گفتمی است که گزاره مشترک آن،^۲ از طریق هفده صحابی (میلانی، ۱۳۸۲: ۱۴۱) در حجم وسیعی از میراث مکتوب فریقین (میلانی، ۱۳۸۲: ۹-۱۳)، انعکاس یافته است و تعداد روایان در کثرت به حدی است که اتفاق و اجتماع آنان بر کذب محال است؛ از این رو تواتر در گزاره مشترک ثابت می‌شود که برخی از دانشمندان، تواتر حدیث را گزارش نموده (خطیب تبریزی، بی تا: ۸۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۶۹؛ میلانی، ۱۳۸۲: ۹۱) و برخی دیگر به صحیح بودن آن اذعان نموده‌اند (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ۵؛ ۶۳۸؛ مرعشی، ۱۴۰۹ق: ۷؛ ۴۳۳) و ابن تیمیه آن را صحیح‌ترین فضیلت نقل شده برای امیرمؤمنان علیه السلام برمی‌شمارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۵؛ ۴۴).

ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر از آن جهت است که در صورت اثبات برتری آن حضرت، امامت خاصه ایشان بر اساس مبنای افضلیت اثبات می‌گردد که کارکرد آن در پژوهش‌ها و نگاشته‌های کلامی و در مناظرات علمی است. نگاشته پیش رو، با روش نقلی و کلامی و با رویکردی توصیفی-تحلیلی، حدیث را دلالت‌یابی نموده است. از نظرگاه پیشینه پژوهش، عمده دانشمندان امامیه، حدیث «رایت» را از ادله امامت خاصه

۱. معجزه در حقیقت نوعی نص است؛ زیرا نص به قولی و فعلی تقسیم می‌شود که معجزه نص فعلی است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

۲. لأعطين الرايه غدا على رجل يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله.

برشمرده‌اند و در نگاشته‌های کلامی خویش از ادله افضلیت و امامت برشمرده‌اند (میلانی، ۱۳۸۲: ۹-۱۳)، اما تک‌نگاره‌ای که به طور مبسوط بررسی کند، صورت نگرفته است.^۱ نگاشته آیه الله میلانی بیشتر ناظر به بحث سندی است، اما نوشتار حاضر عمده مباحث آن ناظر به دلالت است.

۱. مذاهب اسلامی و قائلان به افضلیت

متکلمان اهل سنت شرط افضلیت را در بایستگی‌های خلافت طرح نموده‌اند^۲ و در لزوم دارائی آن سه دیدگاه متفاوت دارند. دیدگاه نخست قائل است که افضلیت شرط عقلی امامت نیست^۳ که دیدگاه عمده متکلمان معتزلی است^۴ (معتزلی، ۱۹۶۵، ۲۰: ۲۱۶). دیدگاه دوم قائل است که اصل اولی افضل بودن امام بر رعیت است،^۵ ولی اگر با تعیین افضل، فتنه‌ای در جامعه ایجاد گردد، عدول از فاضل به مفضول اشکالی ندارد^۶ (باقلانی، ۱۳۲۶ق: ۴۷۴) و دیدگاه سوم شرط برتری امام بر دیگران را پذیرفته‌اند، اما صغرای قیاس را ابوبکر معرفی می‌کنند^۷ (فخر

۱. حدیث رایت در دانشنامه جهان اسلام به صورت مختصر بررسی شده است (ر.ک: شفیعی، ۱۳۹۳: ۳۹۷).
۲. نکته قابل تأمل آن است که اهل سنت پس از تعیین خلیفه بایستگی‌هایی را بیان نموده‌اند و در امر واقع شده قرار گرفته‌اند.
۳. تک‌نگاره‌هایی از سوی اصحاب امامان در نقد دیدگاه آنان نگاشته شده است. از اصحاب امام صادق (علیه السلام)، مؤمن الطاق رساله‌ای به نام الرد علی المعتزلة فی امامة المفضول (ابن ندیم، بی تا: ۲۲۴) و هشام بن حکم، الرد علی من قال بامامة المفضول در نقد آرای معتزله نوشته‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۳۳).
۴. در بین متکلمان معتزلی تنها برخی مانند بصری‌ها از جمله نظام، جاحظ، عباد و... قائل به افضلیت هستند (معتزلی، ۱۹۵۶، ۲۰: ۲۱۶).
۵. محب‌الدین طبری نیز می‌گوید: «ولایت مفضول، با وجود افضل، منعقد نمی‌شود.» (ر.ک: طبری، بی تا، ۱: ۲۱۶)
۶. جوینی معتقد است که رأی معظم اهل سنت بر آن است که امام باید افضل مردم باشد، مگر آن‌که در نصب او بر خلافت هرج و فتنه باشد در این صورت نصب غیر افضل در صورت استحقاق امامت و رهبری اشکالی ندارد (ر.ک: جوینی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۱).
۷. تفتازانی بعد از ذکر فضایل امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌گوید: در این که علی (علیه السلام) دارای این فضایل و کمالات است، نزاعی نیست، ولی این فضایل، دلالت بر افضلیت به معنای کثرت ثواب و کرامت در نزد خدا نمی‌کند بلکه اتفاق بر افضلیت ابوبکر و پس از آن عمر وجود دارد که علی (علیه السلام) هم به آن معترف است (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۹۹). ابن تیمیه نیز شرط افضل بودن امام را از شرایط اساسی امام می‌داند؛ از این رو در بحث خلافت ابوبکر به سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) استناد می‌کند که در برخی امور او را مقدم بر دیگران داشتند. از این رو در امامت نیز سبب تقدیم و پیروی از او می‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۳۶۵).

رازی، ۱۹۸۶، ۲: ۲۹۱).

در مقابل دانشمندان امامیه به اتفاق افضلیت را از شرایط اساسی امام می‌دانند (حلی، ۱۹۸۲: ۱۶۸) و در دو جایگاه از علم کلام طرح نموده‌اند: نخست در باب امامت عامه به عنوان یکی از ویژگی‌های امام و دیگر در امامت خاصه که خداوند با توجه به آگاهی از شخص افضل، «نص» بر امامت و خلافت او می‌نماید.

گفتنی است، بررسی ادله طرفین از موضوع نگاشته پیش‌رو خارج است، بلکه پس از پذیرش دیدگاه قائلان به افضلیت، استدلال نوینی از محتوای حدیث ارائه می‌شود.

۲. مذاهب اسلامی و مفهوم‌شناسی افضلیت

مفهوم‌شناسی افضلیت، امری ضروری است که سبب آشکار شدن معنای مورد نظر متکلمان در افضلیت می‌گردد، وگرنه جایگاه بحث در افضلیت مشخص نیست. افضل، صفت تقضیلی کلمه «فضل» است. برخی از لغوی‌ها با بیان آن‌که معنای فضل روشن است به تبیین لغوی آن پرداخته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۷: ۴۳). ابن فارس این کلمه را به معنای «زیادی در چیزی» به شمار آورده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۵۰۸). راغب اصفهانی به معنای زیادی بر حد اعتدال معنا می‌کند که گاه محمود و گاه مذموم است (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲ق، ۶۳۹). برخی دیگر آن را در مقابل نقص دانسته‌اند (جوهری، ۱۹۹۰، ۵: ۱۷۹۱؛ ابن منظور، ۱۹۹۵، ۱۱: ۵۲۴).

به طور کلی، «افضلیت» معنای روشنی دارد که همان «برتری» است که شخص افضل نیز به دلیل زیادی در امری، مانند علم، پارسایی و... بر دیگران برتری دارد (رک: فاریاب، ۱۳۹۵: ۶۴).

پس از بیان لغوی، مفهوم اصطلاحی افضلیت مورد کند و کاو قرار می‌گیرد؛ اهل سنت، در معنای اصطلاحی به طور خاص و مستقل تمرکز نکرده‌اند، اما با کاوش در برخی نگاشته‌های کلامی، دو معنا بیشتر مورد توجه‌شان قرار گرفته است. نخست، معنای فزون‌تر بودن در عبادت و بهره‌مندی از پاداش الهی (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۹۹؛ ایجی، ۱۳۲۵ق، ۸: ۳۶۵) و دیگری افضلیت در صفات کمال انسانی که از شرایط امامت ظاهری است؛ مانند تقوا، دانایی در امور اجتماعی، آگاهی از مصالح مردم (نسفی، ۲، ۱۹۹۳: ۸۲۹؛ بزودی، ۱۳۸۳ق، ۱۸۷).

در مقابل متکلمان امامیه، در مفهوم اصطلاحی، دیدگاه‌های ناهمگونی دارند که ریشه آن، به مؤلفه‌های افضلیت برمی‌گردد؛ زیرا برخی از متکلمان یک و برخی دیگر چندین مؤلفه را ملاک برتری قلمداد نموده‌اند. آنچه از کاوش در آثار شاخص کلامی یافت می‌شود، پنج دیدگاه کلی

است: ^۱ اول، افضلیت به معنای برتری در داشتن بیشترین ثواب (رک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۵؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۸۸-۲۸۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۱: ۲۰۹؛ محقق حلی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۵). دوم، افضلیت به معنای برتری در داشتن شرایط لازم برای امامت (رک: علم الهدی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۱۷۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۵). سوم، افضلیت در داشتن تمام کمالات و فضائل نفسانی به طور مطلق^۲ (رک: کراجکی، ۱۴۲۱ق: ۶۸؛ خواجه طوسی، ۱۴۰۵ق: ۴۳۱). چهارم، افضلیت هم در فضائل نفسانی و هم در فضائل بدنی مربوط به حوزه امامت و ریاست^۳ (رک: حلبی، ۱۴۱۴ق: ۴۸ و ۴۹) و پنجم، افضلیت در جمیع جهات دین و دنیا (رک: استرآبادی، ۱۳۸۲، ۳: ۲۳۲).

حال در بین معانی گفته شده با توجه به آن که عمده تمرکز نگاشته پیش‌رو، بررسی امامت خاصه پس از پیامبر اکرم (ص) به صورت تطبیق بین فریقین است؛ از این رو از بین اقوال پنج‌گانه، تنها به دیدگاه اول و دوم اکتفا می‌شود که همگون با اهل سنت است. اما به نظر می‌رسد نسبت بین این دو دیدگاه، عموم و خصوص مطلق باشد و برگشت دیدگاه دوم به اول باشد؛ زیرا حاصل برخورداری از بیشترین ثواب و جایگاه ویژه در نزد خداوند، شجاع‌ترین، داناترین و باکرامت‌ترین انسان است (حلبی، ۱۴۱۴ق: ۴۹) و وقتی امام در یکایک ویژگی‌ها، برتر از دیگران باشد، بنابراین او بیشترین ثواب نزد خداوند خواهد داشت (مظفر، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۳۹) و فرض آن که کسی افضل، به معنای بهره‌مندی بیشتر از عبادت داشته باشد، اما در حوزه معنای

۱. مجموع دیدگاه امامیه از مقاله معناشناسی و گستره افضلیت امام در اندیشه متکلمان است (فاریاب، ۱۳۹۵: ۷۴).
 ۲. خواجه نصیرالدین طوسی در رساله امامت در این باره گفته است: امام بایستی بر یکایک افراد تحت رهبری خود برتری داشته باشد؛ یعنی باید شجاع‌تر و سخاوتمندتر باشد و در يك کلام باید در آنچه که از کمالات انسانی به شمار می‌آید، کامل‌تر از دیگران باشد؛ زیرا وی پیشوای آنان است و پیشوایی فرد بر کسی که کامل‌تر از او است، قبیح است. وی، در تجرید الاعتقاد نیز گفته است: «وقیح تقدیم المفضول معلوم و لا ترجیح فی التساوی». توضیح این استدلال آن است که در مقایسه میان امام و مردم از نظر فضائل و کمالات انسانی، سه دیدگاه قابل فرض است: (۱) امام بر مردم برتری دارد، (۲) امام نسبت به دیگران مفضول است و (۳) امام با مردم مساوی است. از فرض‌های یاد شده، فرض دوم و سوم باطل است، زیرا لازمه فرض دوم، تقدیم مرجوح بر راجح است که قبیح است و لازمه فرض سوم، ترجیح بلا مرجح است که آن هم قبیح و محال است؛ بنابراین، فرض نخست متعین خواهد بود (رک: طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۲).
 ۳. ابوالصلاح حلبی درباره لزوم اعلم بودن امام به آیین سیاست و رهبری مردم گفته است: «پیشوای مردم باید داناترین آنها به آیین سیاست باشد، زیرا او در این باره رهبر مردم است و تقدیم مفضول بر فاضل در آنچه فاضل بر مفضول برتری دارد قبیح است. به همین دلیل رهبر جامعه باید از نظر ویژگی‌های کمال انسانی بر مردم برتر باشد.»

دوم مفضول باشد، وجود خارجی ندارد (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۸۹)؛ از این رو معنای نخست در معنای افضلیت در این نگاشته مدنظر است با توجه به آن که تشخیص شخص برتر، توسط مردم ممکن نیست؛ زیرا با توجه به وجود منافقان در بین مسلمانان و تأکید فراوان قرآن کریم به حضور آنان (منتظرزاده، ۱۳۹۸: ۱۲۶؛ ناصری کریموند و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۶) باید توسط خدای متعال تعیین شود که بنا بر مدعا یکی از احادیث دال بر افضلیت، حدیث رایت است.

۳. گونه‌شناسی حدیث «رایت»

حدیث «رایت»، با متون و اسناد گوناگونی در منابع حدیثی فریقین انعکاس یافته است که افزون بر گزاره مشترک در برخی گزارش‌ها، وقایع دیگر جنگ خیبر نیز انعکاس یافته است. به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ برای مثال، برخی از نقل‌ها، فرار ابوبکر و عمر از کارزار را گزارش نموده است که پیامبر اکرم ﷺ پس از ناکامی آنان، این فضیلت‌ها را به امیرمؤمنان علیه السلام اختصاص دادند (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۵: ۳۵۳؛ نسایی، بی‌تا، ۵: ۱۰۹؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ۶: ۱۵۰؛ ابن کثیر، بی‌تا، ۷: ۳۷۳؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۵۱۳؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۴) و با وصف «حمله برنده‌ای که فرار نمی‌کند» آن حضرت را ستودند (نسایی، بی‌تا، ۵: ۱۰۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۴۲: ۸۱؛ حلبی، بی‌تا، ۲: ۷۳۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۹۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۴).

عمده متن‌های حدیث، از آرزوی اصحاب بر رسیدن به این منقبت سخن گفته شده است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴: ۱۲ و ۵: ۷۶؛ مسلم نیشابوری، ۱۴۱۹ق، ۷: ۱۲۲؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۵: ۳۳۳-۳۵۳؛ نسایی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۱: ۳) که گاه عمر نیز این آرزو را به زبان آورده است (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۹ق، ۷: ۱۲۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۰). نقل‌های دیگر حاکی از شفای چشم امیرمؤمنان علیه السلام با آب دهان پیامبر اکرم ﷺ (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴: ۲۰۷؛ مسلم نیشابوری، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۹۵ و ۷: ۱۲۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۹۰) و دعای آن حضرت بر دور شدن سرما و گرما از امیرمؤمنان علیه السلام سخن گفته شده است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۱: ۹۹؛ نسایی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۵۲؛ ابن ماجه، بی‌تا، ۱: ۴۳؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۴۶)، در گونه‌های دیگر، رسول خدا ﷺ خبر از همراهی جبرئیل از جانب راست و میکائیل از سمت چپ (نسایی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۱۲) و پیشگویی از پیروزی و فتح امیرمؤمنان علیه السلام داده است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴: ۱۲؛ نسایی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۱۲؛ هلالی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۸۸۸).

برخی از گزارش‌ها به سخن ابن عباس اختصاص یافته است که این فضیلت را از جمله ده

ویژگی منحصر به فرد آن حضرت می‌داند (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۱: ۳۳۱؛ نسایی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۰۸؛ نسایی، بی تا: ۳۶؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۳۲) و یکی از دلایل دشنام ندادن سعد بن ابی وقاص به امیر مؤمنان (علیه السلام) (مسلم نیشابوری، ۱۴۱۹ق، ۷: ۱۲۰، نسایی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۰۷؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۶۳۸؛ هلالی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۸۸۷) صدور این فضیلت ذکر نموده‌اند.^۱ آن قدر این فضیلت روشن بوده است که برخی از شاعران مانند حسان بن ثابت آن را به نظم درآورده‌اند.^۲ گونه‌ای دیگر این که امیر مؤمنان برای اتمام حجت با ابوبکر (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۲۱-۱۳۶) و در شورای شش نفره به حدیث رایت احتجاج نمودند که در منابع حدیثی امامیه انعکاس یافته است (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۵۵۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۳۳).

ابن تیمیه با توجه به نصب و عداوتش (عباسی، ۱۳۹۷: ۱۳۹-۱۷۵)، در پاسخ به علامه حلی ابتدا خواستار تصحیح نقل می‌شود و تنها به قسمتی از نقل بخاری اکتفا نموده است و از غیبت امیر مؤمنان در خبیر سخن می‌گوید که پس از چند روز به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ملحق گردید و بیان اوصاف در حدیث را در جزای حضور در میدان کارزار با وجود بیماری می‌داند. افزون بر این که فرار شیخین را دروغ می‌پندارد و حتی قائل است که پرچم نزدیک آن‌ها نشده است و هیچ‌گونه تنقیصی بر ابوبکر و عمر را در این باره نمی‌پذیرد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۶۶). در نقد سخن او چنین به نظر می‌رسد که او یا نقل‌های دیگر را ندیده یا خود را به جهالت زده است و این‌گونه نسبت دروغ می‌دهد.

۱. لازم به ذکر است این روایت در کتاب‌های مختلف اهل سنت گزارش شده است، اما نکته قابل تأمل این است که گاهی یک محدث در کتابش این حدیث را با سند و قضیه واحد، به گونه‌های مختلفی ذکر کرده است و برخی از محدثین در این حدیث تحریف نموده‌اند؛ برای مثال، احمد بن حنبل این‌گونه گزارش داده است (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۸۵)؛ اما هیچ اشاره‌ای به سؤال معاویه از سعد ندارد و گویا او بدون هیچ مناسبتی و آرزویی این سخنان را اظهار کرده است؛ همچنین حاکم نیشابوری این روایت را با حذف سؤال معاویه از سعد و مناسبت بیان او و همچنین حذف دو خصلت از خصلت‌های سه‌گانه نقل کرده است (میلانی، ۱۳۸۲، ۳: ۳۷۹-۳۸۱).

۲. وکان علی أرمم العین یتغی / دواء فلما لم یحسن المداویا

حبا رسول الله منه بتفلة / فیورک مرقتاً و بورك راقیا

وقال ساعطی الراية اليوم صارماً / فذاک محب للرسول مواتیا

یحب النبي والاله یحبّه / فیفتح هاتیک الحصون التوالیا

فأفضنی بها دون البریة کلها / علیاً وسمّاه الوزير المواخیا (العینی، بی تا، ۱۶: ۲۱۶؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ۳۰۱).

۴. بررسی محتوایی حدیث «رایت»

در محتوای حدیث رایت،^۱ ابتدا دیدگاه متکلمان امامیه بیان می‌شود و سپس گونه‌ای نوین در استدلال به حدیث رایت ارائه می‌شود که برگرفته از متون روایی امامیه است. متکلمان امامیه برای اثبات برتری آن حضرت و نفی آن از دیگران، از شیوه‌های مختلفی بهره برده‌اند که در این نگاشته به سه روش اشاره می‌شود:

نخست: برهان سبر و تقسیم

این روایت از دو حال خارج نیست: شراکت دیگران در این فضیلت‌ها و یا اختصاص داشتن به امیرمؤمنان (علیه السلام)؛ اما صورت نخست صحیح نیست، زیرا قرائن حالیه دلالت بر بطلان این صورت می‌کند از جمله این قرائن که در روایت ابوسعید خدری آمده است که «عمر برگشت در حالی که می‌ترسید و دیگران را می‌ترسانید؛ همچنین فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود فردا پرچم را به کسی می‌دهم که چنین خصوصیتی داشته باشد، که همه اصحاب آرزوی چنین مقام و منصبی را می‌کردند و افتخار امیرمؤمنان (علیه السلام) به این منقبت و سرودن شاعران بر برتری آن حضرت (شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۳: ۱۴) و نتیجه این اختصاص، برتری آن حضرت نسبت به مجموع صحابه است (میلانی، ۱۳۸۶، ۱: ۱۷۸)

دوم: اثبات دو تالی فاسد در صورت نبود فضیلت خاص

نخست، خروج جماعت مسلمانان از این صفات که محال است و دیگر، ملتفت نبودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اشتراک امت در آن اوصاف و اختصاص دادن به امیرمؤمنان (علیه السلام) که نوعی هذیان‌گویی

۱. گرچه بررسی اعتبار حدیث از موضوع نگاشته خارج است، اما بررسی محتوایی حدیث، بدون اثبات اعتبار حدیث بی‌ثمر است؛ از این رو به اختصار اعتبار آن بررسی می‌شود. گزاره مشترک حدیث «رایت»، از طریق هفده صحابی در حجم وسیعی از میراث مکتوب فریقین، انعکاس یافته است (رک: میلانی، بی تا: ۹-۱۳). لازم به ذکر است برخی از دانشمندان، به تواتر حدیث تصریح نموده‌اند (خطیب تبریزی، ۷۳۷ق: ۸۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۲۶۹) و صحت این حدیث را اذعان نموده‌اند (ترمذی، ۱۴۰۱ق، ۵: ۶۳۸؛ مرعشی، ۱۴۰۹ق، ۷: ۴۳۳ (نقل از *ابطال نهج الباطل*) و ابن تیمیه صحیح‌ترین روایت از فضائل امیرمؤمنان (علیه السلام) برمی‌شمارد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۵: ۴۴). صدور این روایت، طبق مبانی رجالی اهل سنت نیز به روشنی آشکار است؛ زیرا بر اساس مبنای ایشان، مجموع صحابه عادل هستند (رک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۷؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۲۹۹؛ ایچی، ۱۳۲۵ق، ۸: ۳۶۵)؛ از این رو در اعتبار و عدالت راویان، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر این روایت در صحیحین انعکاس یافته است که بنا بر دیدگاه برخی از عالمان، معتبرترین کتاب پس از قرآن است (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ۱۲: ۴۷۰؛ نووی، ۱۴۰۷ق، ۱۴)؛ از این رو عمده دانشمندان اهل سنت، اسناد آن را بی‌نیاز از بررسی می‌دانند و بالاترین درجه از اقسام روایات صحیح بر می‌شمارند (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۹۶).

است و صدور آن از ساحت پیامبر (ص) محال است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۴). اوصافی که برخی از ائمت در آن مشترک هستند، اعطای رایت به غیر امیرمؤمنان و محبت خدا و رسول است، اما اوصاف ویژه و خاص، خبر از محبت ویژه خدا و رسول و پیشگویی از پیروزی آن حضرت است که این اوصاف او را از دیگران ممتاز کرد و اگر ذکر این اوصاف نبود، آن دو محال لازم می‌آمد.

سوم: بهره‌گیری از برخی فقره‌های حدیث بر نفی از دیگر صحابه

صفات مطرح در روایت از جمله «کرار غیر فرار» یا «لبس بفرار» کنایه بر کسانی است که از جنگ ترسیدند و فرار کردند و پیروز بر نگشتند.^۱ افزون بر آن که ابوبکر و عمر با فرار از جهاد، از محبت خدا و رسول دور گشتند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۶۸ و ۸۶ و ۱۹۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱؛ ۶۴؛ مظفر، ۱۴۲۲، ۶: ۹۱) و اختصاص این اوصاف و نفی آن از دیگران، برتری امیرمؤمنان (علیه السلام) را اثبات می‌کند (حلی، ۱۳۷۹: ۱۵۳؛ بحرانی، ۱۴۱۷ ق: ۱۵۰).

سیدمرتضی (رحمته الله علیه) از ناکامی شیخین در این کارزار سخن می‌گوید. سپس برای روشن شدن نفی این ویژگی‌ها از دیگران، مثالی می‌زند که اگر پادشاهی فرستاده‌ای را به سوی شخصی بفرستد تا پیغامی را برساند، اما آن فرستاده به وظیفه خود عمل نکند و گفتار آن پادشاه را نادرست انتقال دهد. سپس این خبر به گوش پادشاه برسد و او را از این واقعه خشمناک گرداند و بگوید: فرستاده‌ای را خواهم فرستاد که بتواند پیامم را شایسته و صحیح انتقال دهد، ظاهر کلام او بر نفی ویژگی‌ها، در فرستاده اول است؛ از این رو حدیث رایت بر نهایت بزرگی و برتری آن حضرت و نفی این صفات از دیگران دلالت می‌کند (علم الهدی، ۱۴۰۵ ق: ۴؛ ۱۰۶).

پس از بیان استدلال متکلمان امامیه اگر در گزاره مشترک حدیث تأمل شود، فعل مضارع «یحبه» استعمال شده است که دلالت بر استمرار دارد و محبت پیوسته خدا و رسول را بیان می‌کند؛ افزون بر آن که «یحبه الله و رسوله» به نحو مطلق آمده است که این دوست داشتن تمام زمان‌ها را شامل می‌شود و محدود به زمان و مکان و کیفیت خاصی نشده است. از سوی دیگر شخص گناه‌کار و لو یک لحظه مترکب گناه شود، مورد محبت همیشگی خدا و رسول واقع نمی‌گردد. همان‌گونه که فخر رازی در ذیل آیه ارتداد تصریح به تنافی محبت خداوند به نحو مطلق با ظالم بودن می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۲؛ ۳۸۰) لازم به ذکر است برخی از امامان،

۱. تعریض جمله «کرار غیر فرار» بر شیخین، از برخی روایات امامیه برداشت می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۹۴، حر عاملی، ۱۴۲۵، ۳: ۵، طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۰۳ ق: ۱؛ ۲۷۲؛ ۲: ۳۲۸).

از بیان دوستی پی‌درپی خدا و رسول در واقعه خیبر، عصمت امیرمؤمنان علیه السلام را نتیجه گرفته‌اند،^۱ امام باقر علیه السلام، به عبدالله بن نافع فرمودند: «آیا خدای عزّ و جلّ در آن روزی که علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست می‌داشت، می‌دانست که او اهل نهروان را می‌کشد یا نمی‌دانست؟» ابن‌نافع با خود گفت: اگر بگویم نمی‌دانست که کافر شده‌ام؛ از این رو در پاسخ گفتم: آری می‌دانست. امام باقر علیه السلام فرمود: «آیا خداوند او را در فرمان‌برداری یا نافرمانی دوست داشت؟» عبد الله بن نافع گفت: در فرمان‌برداری؛ امام باقر علیه السلام فرمود: «پس برخیز که محکوم شدی.» (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۸: ۳۴۹) یا در روایتی دیگر آن حضرت به سالم که کارهای امیرمؤمنان علیه السلام را بدعت می‌دانست پس از بیان حدیث رایت فرمود: «اگر بگویی خدا امیرمؤمنان علیه السلام را دوست داشته است، در حالی که از کارهای آینده او بی‌خبر بوده است، کافر شده‌ای؛ اما اگر خدا آگاه بوده است؛ پس دیگر جایی برای بدعت در اعمال آن حضرت نیست.» سالم پس از پی بردن به اشتباهش گفت: «خدا را هفتاد سال در گمراهی می‌پرستیدم.»^۲ (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ۲: ۳۲۸)

اگر چه برای هر اهل ایمان و فرمان‌برداری محبت خدا و رسول وجود دارد، اما در مورد افراد متفاوت است که در مورد حضرت علی علیه السلام بیشتر و همیشگی بوده است که ایشان دلبستگی‌های خود را به سرگرمی‌های دنیا قطع نموده و باطنش را از آن دلبستگی‌ها پاک نموده و پرده از حالت‌های آخرت از چشمان او برداشته شده بود (بیاضی، ۱۳۸۴ ق، ۲: ۲). از این رو با توجه به این محبت ویژه و همیشگی، ایمان و تقوای بیشتر امیرمؤمنان علیه السلام نزد خداوند که در مفهوم افضلیت لحاظ شده بود، اثبات و برتری آن حضرت نسبت به دیگران دانسته می‌شود.

در مقابل استدلال‌های پیش‌گفته، برخی از متکلمان اهل سنت، مناقشه‌هایی را بر برتری امیرمؤمنان علیه السلام طرح نموده‌اند که به سه مناقشه اشاره می‌شود:

مناقشه اول، تنافی این برتری با برخی آیات قرآن است. فخر رازی، ذیل آیه ۵۴ مائده (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۲: ۳۸۱)، جمله «یحبّهم و یحبّونه» را وصف ابوبکر می‌داند^۳ و محبت همیشگی خدا را بر ابوبکر اثبات می‌کند و در برتری حضرت علی علیه السلام از حدیث رایت تردید می‌کند.

در پاسخ به ادعای او گفته می‌شود که ابوبکر در روز سقیفه بر آیه ارتداد استدلال نکرد و

۱. بیان روایت از امامان شیعه تنها برای بیان شیوه‌ی استدلال امام در مقابل مخالفان است نه استناد به روایات آن بزرگواران برای اهل سنت، که قابل پذیرش نباشد.

۲. این نحوه استدلال به گزاره مشترک حدیث که برگرفته از متون روایی امامیه است، از نوآوری‌های پژوهش حاضر است.

۳. جهت نقد دیدگاه اهل سنت در آیه ارتداد (رک: دزآباد، ۱۳۹۲: ۱۳۹-۱۶۸).

عایشه تصریح نموده که آیه‌ای از قرآن در شأن ما نازل نشده است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۶: ۴۲). نکته قابل تأمل آن است که فخر رازی تصریح می‌کند که این وصف در آیه با ظالم بودن قابل جمع نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۳۸۰)؛ حال آن‌که تنها امیرمؤمنان (علیه السلام) از شرک و ظلم به نفس مبرا بوده است.

مناقشه دوم، احتمال افضلیت دیگران بر امیرمؤمنان (علیه السلام) در وقایعی به جز جنگ خیبر است (آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۷۲؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۶۸). ابن تیمیه پس از بیان چنین احتمالی، مثالی را بر دیدگاه خود ارائه می‌کند که اگر کسی بگوید: «این مال را به مرد فقیر یا درست‌کاری می‌دهم» در این گفته او دلالتی بر اختصاص به یک فرد ندارد، بلکه می‌تواند به فقرای دیگر نیز کمک کند؛ چنانکه اگر مالی را به کسی دهد که به نیابت او حج به جا آورد، لازمه‌اش آن نیست که دیگران نتوانند به جای او حج به جا آورند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۶۸).

در نقد این گفتار، به نظر می‌رسد امامیه طبق گزارش واقعه خیبر محبت خدا و رسول را به طور مطلق در همه زمان‌ها برای امیرمؤمنان (علیه السلام) اثبات نموده‌اند که اختصاص به زمان صدور آن حدیث هم ندارد؛ اما در مقابل یا دلیلی بر برتری دیگران در وقایع پس از خیبر اقامه نکرده و به صرف احتمال اکتفا کرده‌اند (آمدی، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۷۲) یا به روایاتی همچون بشارت عشره مبشره و ثابت بن قیس به بهشت و دوستی «عبدالله حمار» نسبت به خدا و رسول استناد کرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۷: ۳۶۷-۳۶۸) که مورد اتفاق فریقین نیست و حدیث عشره مبشره از جهاتی مخدوش است (رک: راد علی و حسینی، ۱۳۹۳: ۵۲-۷۶) و در مورد «ثابت بن قیس» و «عبدالله بن حمار» کسی ادعای خلافت آن‌ها را ننموده است، از این جهت از موضوع بحث خارج است. افزون بر آن‌که در روایت عبدالله حمار تنها محبت او نسبت به خدا و رسول ثابت می‌شود نه عکس آن؛ اما مثال‌های ارائه شده صحیح نیست؛ زیرا اگر به وسیله شواهد بیرونی، اراده گوینده در اختصاص به فرد خاصی و نفی از دیگران فهمیده شود، جایی برای شرکت دیگران در این حکم‌ها باقی نمی‌ماند. برای مثال، اگر در جمعی تنها یک فقیر باشد و یا یک فرد صالح باشد واضح است که وقتی فردی می‌گوید: «لأعطين هذا المال رجلاً فقيراً أو رجلاً صالحاً» اختصاص به این افراد دارد و دیگران را شامل نمی‌شود.

مناقشه سوم، ابن‌روزبهان اثبات این صفات برای امیرمؤمنان (علیه السلام) را موجب نفی آن از ابوبکر نمی‌داند (ابن‌روزبهان، ۱۴۰۹ق، ۷: ۴۳۳).

در نقد دیدگاه او گفتنی است که گویا فهم ابن‌روزبهان از صحابه پیامبر (علیهم السلام) بالاتر است که

آرزوی چنین منقبتی می‌کردند؛ در صورتی که اگر این ویژگی‌ها اختصاصی نبود، چنین آرزویی و غبطه‌خوردنی از اصحاب نامفهوم بود به حدی که این منقبت حتی از شتران سرخ مو برای سعد بن ابی وقاص ارزشمندتر باشد؛ افزون بر آن که ابن عباس این فضیلت را از ده فضیلت اختصاصی آن حضرت برمی‌شمرد.

پس از اثبات فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام بر اساس ویژگی‌های طرح شده در حدیث، عمده متکلمان امامیه امامت و خلافت حضرت را نتیجه گرفته‌اند (رک: شیخ مفید، ۱۳: ۴۱۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۱: ۲۰۹؛ علم‌الهدی، ۱۴۰۵، ۴: ۱۰۶؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۵۳؛ مظفر، ۱۴۲۲، ۶: ۹۱) و حدیث رایت را یکی از دلایل اثبات فضیلت آن حضرت تلقی نموده‌اند که مصداق شخص افضل معرفی شده است که نتیجه آن معرفی جانشینی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.^۱

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نوشتار حاضر، بین معانی مطرح در فضیلت، آن معنا که مورد اتفاق فریقین باشد، جامع معانی باشد و برخوردار از بیشترین ثواب و جایگاه ویژه در نزد خداوند است، در این نوشتار مدنظر قرار گرفت که این ملاک از محتوای حدیث رایت استفاده می‌شود؛ زیرا فعل مضارع «یحبه» دلالت بر استمرار دارد و محبت پیوسته خدا و رسول را بیان می‌کند و محدود به زمان، مکان و کیفیت خاصی نشده است؛ از این رو برتری امیرمؤمنان علیه السلام در همه زمان‌ها نسبت به مجموع صحابه اثبات می‌شود. وقایعی مانند آرزوی مجموع صحابه و افتخار امیرمؤمنان علیه السلام به این منقبت و سرودن شاعران بر این منقبت، همچنین ترس و فرار شیخین از میدان کارزار شواهدی بر اثبات برتری آن حضرت در حدیث خیبر است؛ از این رو بر اساس ویژگی‌های طرح شده در حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله شخص برتر را معرفی نموده و امر جانشینی پس از خویش را روشن کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
۲. _____، (۱۳۶۲)، *النخصال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. با توجه به آن که عمده تمرکز این نگاشته بر اثبات فضیلت است، در این قسمت کمتر به آن پرداخته شده است.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، (۱۴۰۶ق)، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، محقق: محمد رشاد سالم، ریاض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۴. ابن جوزی، علی بن محمد، (۱۳۸۶ق)، الموضوعات، محقق: عبدالرحمن محمد عثمان، ریاض، مكتبة السلفية.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر.
۶. _____، (۱۴۱۵ق)، الإصابة فی تمييز الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۱۶ق)، المسند، قم، دارالحديث.
۸. ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله، (۱۴۱۵ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، محقق: علی محمد عوض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، الکتب العلمیة.
۹. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مكتبة الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابن قیم جوزیه، (۱۴۰۳ق)، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، محقق: عبدالفتاح ابوغده، حلب، المطبوعات الاسلامیة.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۸ق)، البداية و النهاية، محقق: علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العلمی.
۱۲. ابن ماجه، محمد بن یزید، (بی تا)، سنن ابن ماجه، بی جا، بی نا.
۱۳. ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب، (بی تا)، الفهرست، بیروت، دارالمعرفة.
۱۴. استرآبادی، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، البراهین القاطعة، قم، مكتب الاعلام الاسلامی.
۱۵. ایچی، عضد الدین، (۱۳۲۵ق)، شرح المواقف، محقق: میرسید شریف جرجانی، قم، الشریف الرضی.
۱۶. آمدی، سیف الدین، (۱۴۲۳ق)، اباکار الافکار فی اصول الدین، قاهره، دارالکتب.
۱۷. باقلانی، محمد بن الطیب، (۱۴۰۷ق)، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیة.
۱۸. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۷ق)، النجاة فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامة، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
۱۹. _____، (۱۴۲۲ق)، غایة المرام و حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام، محقق: سیدعلی عاشور، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
۲۰. بحرانی، علی، (۱۴۰۵ق)، منار الهدی فی النص علی امامه الاثنی عشر، بیروت، دارالمنتظر.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بیروت، دار الفکر.
۲۲. بزودی، محمد بن محمد، (۱۳۸۳ق)، اصول الدین، بیروت، دارالاحیاء الکتب العربیة.
۲۳. بغدادی، عبدالقاهر، (۲۰۰۳)، اصول الإیمان، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
۲۴. بیاضی، علی بن محمد، (۱۳۸۴)، الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم، نجف، المكتبة المرتضویة.

۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق)، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر.
۲۶. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی.
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، الصحاح، دمشق، دارالملايين.
۲۸. جوینی، عبدالملک، (۱۴۱۶ق)، الإرشاد الی قواطع الأدله فی اول الاعتقاد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (بی تا)، المستدرک علی الصحیحین، محقق: یوسف عبد الرحمن المرعشی، بی جا، بی نا.
۳۰. حلبی، ابو الحسن، (۱۴۱۴ق)، اشاره السبق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. حلبی، ابوالصلاح، (۱۴۰۴ق)، تقریب المعارف، قم، الهادی.
۳۲. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۶ق)، تسلیک النفس الی الحظیره القدس، محقق: فاطمه رمضان، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۳۳. _____، (۱۹۸۲م)، نهج الحق وکشف الصدق، بیروت، دارالکتب اللبنانی.
۳۴. حلّی، جعفر بن حسن، (۱۹۸۲)، نهج الحق وکشف الصدق، بیروت، دارالکتب اللبنانی.
۳۵. _____، (بی تا)، المسلك فی اصول الدین و تلیه الرسالة الماتعیة، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۶. حمّصی رازی، سدیدالدین، (۱۴۱۲ق)، المنقذ من من التقليد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۷. خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله، (بی تا)، الإكمال فی اسماء الرجال، محقق: محمد بن عبدالله انصاری، قم، مؤسسه اهل البيت (ع).
۳۸. دژآباد، حامد، (۱۳۹۲ش)، «بررسی تفسیر اهل سنت از آیه ارتداد و ارتباط آن با امام مهدی (عج)»، مشرق موعود، شماره ۲۵، ۱۳۹-۱۶۸.
۳۹. ذهبی، شمس الدین، (۱۴۲۷ق)، سیر اعلام النبلاء، قم، دارالحديث.
۴۰. راد، علی و حسینی، سیدمهدی، (۱۳۹۳)، «پنداره عشره مبشره، نشانه رابطه سیاست و جعل حدیث»، علوم حدیث، شماره ۷۳، از ۵۲-۷۶.
۴۱. رازی، فخرالدین، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۲. _____، (۱۹۸۶)، الأربعین فی اصول الدین، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية.
۴۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالقلم.
۴۴. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۹۶ش)، امامت در بینش اسلامی، قم، بوستان کتاب.
۴۵. سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، اللئالی المصنوعه، بی جا، بی نا.
۴۶. _____، (بی تا)، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواری، بی جا، دارالطیبة.
۴۷. شفیعی، سعید، (۱۳۹۳)، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی، شماره ۱۹.

۴۸. شوشتری، قاضی نور الله، (۱۴۰۹ق)، احقاق الحق وازهاق الباطل، قم، مكتبة آية الله مرعشي نجفی.
۴۹. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)، محقق: محسن كوچه باغی، قم، مكتبة آية الله مرعشي نجفی.
۵۰. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر المرتضی.
۵۱. طبری، محب‌الدین، (بی تا)، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۵۲. طحان، محمود، (۱۴۱۷ق)، اصول التخریج ودراسة الاسانید، ریاض، مكتبة المعارف.
۵۳. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۴۰۵ق)، تلخیص المحصل، بیروت، دارالاضواء.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۲)، تلخیص الشافی، قم، انتشارات المحبین.
۵۵. _____، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، دارالتقافة.
۵۶. عاملی، زین‌الدین بن علی، (۱۴۰۸ق)، الرعايه فی علم الدرایه، قم، مكتبة آية الله مرعشي.
۵۷. عباسی، حبیب، (۱۳۹۷)، «بررسی دلایل ناصبی بودن ابن تیمیة با تکیه بر آثار وی و دیدگاه علمای اهل سنت پیرامون ناصبی بودن او»، امامت پژوهی، دوره ۷، شماره ۲، ۱۳۹-۱۷۵.
۵۸. علم‌الهدی، علی بن حسین (شریف مرتضی)، (۱۴۱۰ق)، الشافی فی الامامة، قم، مؤسسه الصادق (علیه السلام).
۵۹. _____، (۱۴۱۰ق)، رسائل الشریف المرتضی، قم، دارالقرآن الکریم.
۶۰. عینی، بدرالدین، (بی تا)، عمله القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالاحیاء التراث.
۶۱. فاریاب، محمدحسین، (۱۳۹۵)، «معناشناسی و گستره افضلیت امام در اندیشه متکلمان»، فصلنامه معرفت، سال بیست و پنجم، شماره ۲۲۵، ۶۳-۷۶.
۶۲. فتفی، محمد بن طاهر، (بی تا)، تذکره الموضوعات، بی جا، بی نا.
۶۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، قم، نشر هجرت.
۶۴. قاری، علی، (بی تا)، الأسرار المرفوعة فی الأخبار المرفوعة، بی جا، بی نا.
۶۵. کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۲۱ق)، التعجیب من اغلاط العامة، قم، دار الغدیر.
۶۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۶۷. متقی هندی، علی بن حسام، (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، محقق: شیخ بکری حیاتی، بیروت، الرسالة.
۶۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۹. مظفر، محمدحسن، (۱۴۲۲ق)، دلائل الصدیق لنهج الحق، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
۷۰. معتزلی، عبدالجبار، (۱۹۶۲)، المعنی فی ابواب التوحید و العدل، قاهره، الدار المصریة.
۷۱. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
۷۲. _____، (۱۴۱۳ق)، الإفصاح فی الامامة، قم، کنگره شیخ مفید.

۷۳. _____، (۱۴۱۳ق)، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید.
۷۴. مقدسی، محمد بن طاهر، (۱۴۱۶ق)، ذخیره الحفاظ، قاهره، دارالسلف.
۷۵. منتظرزاده، مجید، (۱۳۹۸)، «نفاق و منافق در قرآن و حدیث»، پیام، شماره ۱۳۴، ۱۲۵-۱۴۴.
۷۶. میلانی، سیدعلی، (۱۳۸۲)، تشیید المراجعات، قم، الحقائق.
۷۷. _____، (۱۳۸۲)، حدیث الرایة، قم، الحقائق الاسلامیه.
۷۸. _____، (۱۳۸۲)، صحیح بخاری و مسلم در ترازوی نقد، قم، الحقائق الاسلامیه.
۷۹. _____، (۱۳۸۶)، شرح منهاج الکرامه فی معرفه الإمامة، قم، الحقائق الاسلامیه.
۸۰. _____، (۱۳۸۶)، قادتنا کیف نعرفهم، قم، الحقائق.
۸۱. _____، (۱۴۲۷ق)، تشیید المراجعات، قم، الحقائق الإسلامیه.
۸۲. ناصری کریموند، امان الله، جمشیدی، جواد، (۱۳۹۵)، «بررسی ویژگی های منافقان در قرآن کریم»، پویش در آموزش علوم انسانی، شماره ۲، ۳۵-۴۴.
۸۳. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸۴. نجمی، محمدصادق، (۱۳۹۴)، سیری در صحیحین، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۸۵. نسایی، احمد بن شعیب، (۱۴۱۱ق)، سنن الکبری، محقق: عبدالغفار سلیمان البنداری و سیدحسن کسروی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸۶. _____، (بی تا)، خصائص امیرالمومنین علیه السلام، محقق: محمدهادی امینی، بی جا، بی نا.
۸۷. نسفی، میمون بن محمد، (۱۹۹۳م)، تبصرة الادله فی اصول الدین، قاهره، المعهد العلمی الفرنسی للدراسات العربیه.
۸۸. نووی، یحیی بن شرف، (۱۴۰۷ق)، شرح صحیح مسلم، بیروت، دارالکتب العربی.
۸۹. _____، (۱۴۰۵ق)، التقریب والتیسیر لمعرفه سنن البشیر النذیر فی أصول الحدیث، محقق: محمد عثمان الخشت، بیروت، دارالکتب العربی.
۹۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، صحیح مسلم، بی جا، بی نا.
۹۱. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۱۶ق)، اسرار آل محمد علیهم السلام، مترجم: اسماعیل انصاری زنجانی، قم، الهادی.
۹۲. هیشمی، علی بن ابوبکر، (۱۴۰۸ق)، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹۳. یزدی مطلق، (۱۳۸۱)، امامت پژوهی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.